

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خلاصه خطبه جمعه مورخه ۹ اکتبر ۲۰۲۰

سیدنا امیر المؤمنین پنجمین خلیفه حضرت مسیح موعود علیه السلام بتاريخ ۹ اکتبر ۲۰۲۰ در مسجد مبارک تلفورد اسلام آباد خطبه جمعه را ایراد فرمودند که با ترجمه شده در زبان های مختلف بر ایم تی ای زنده پخش شد.

حضور فرمودند: در خطبه گذشته، ذکر خیر حضرت ابوعبیده جاری بود، امروز هم بخش باقی مانده از آن را تعریف خواهد شد. در ۱۵ هجری بزرگترین نبرد در شام در ساحل رود یرموک رخ داد. رومی ها به فرماندهی باهان تقریباً دویست و پنجاه هزار جنگجو را به میدان کارزار فرستادند در حالی که تعداد مسلمانان فقط نزدیک به سی هزار بود و از میانشان یک هزار نفر اصحاب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بودند و از بینشان صد نفر اصحاب اهل بدر بودند. مسلمانان پس از مشورت، ارتش خود را از حمص به طور موقت بازگرداندند و به مسیحیان جزیه شان را که این بالغ بر چندین میلیون بود به آنها پس دادند. وقتی این پول را به آنها بازگرداندند، مسیحیان به سبب این حقیقت دوستی و عدالت شان متاثر شدند.

رومی‌ها از رفتن مسلمانان از حمص روحیه گرفتند. فرمانده کل رومی‌ها باهان، سفیری به نام جارج را به طرف لشکر اسلامی فرستاد، وقتی که وی به لشکر اسلامی رسید از حضرت ابوعبیده چند سوال کرد که یکی از آنها این بود که درباره حضرت عیسی چه اعتقادی دارید؟ وقتی حضرت ابو عبیده عقیده مسلمانان بیان کرد جارج گفت: بدون شک اوصاف مسیح همین است و به اسلام گروید. حضرت ابوعبیده لشکر مسیحی را به اسلام دعوت داد اما نتیجه‌ای حاصل نشد و برای جنگ آمادگی خود را شروع کردند. به پشت سر لشکر زنان بودند که سربازها را آب می‌دادند و از زخمی‌ها مراقبت می‌کردند. حضرت ابوعبیده قبل از جنگ خطاب به زنان و مردان نصایح فرمودند.

جلوی دشمنان صلیب طلایی بود و درخشش اسلحه‌شان چشم‌ها را خیره می‌کرد و از سر تا نوک پا زره پوشیده بودند کشیش‌ها برگرفته‌هایی از اناجیل را می‌خواندند و مردم را تحریک می‌کردند، مسیحیان مخفیانه اطلاعات جمع کرده بودند که از میان مسلمانان کدام اصحابند و سپس برخی از تیراندازان خود را روی تپه‌ای مامور کردند که به طور خاص اصحاب را هدف تیرهای خود قرار دهند. عکرمه در خدمت حضرت ابوعبیده حاضر شد و عرض کرد: ما به قلب لشکر دشمن حمله خواهیم کرد و ژنرال‌های مسیحی را از پا درمی‌آوریم. حضرت ابوعبیده فرمود: این

بسیار خطرناک است، با این روش که تمام جوانانی که می‌روند، کشته می‌شوند، عکرمه گفت: آری، همین‌طور است اما غیر از این چاره‌ای هم نیست، باری، عکرمه به طور مکرر اجازه طلبید که به همراه چهارصد سرباز به بخش مرکزی لشکر دشمن حمله کند، عاقبت، حضرت ابوعبیده بنا به اصرار شدیدش به او اجازه داد و وی به بخش مرکزی لشکر دشمن حمله کرد و آن را شکست داد اما در این جنگ اغلب جوانان شهید شدند و نزدیک به هشتاد هزار رومی در اثنای عقب‌نشینی به رود یرموک غرق شدند و مردند و صد هزار رومی را مسلمانان در میدان کارزار کشتند. از میان مسلمانان تقریباً سه هزار نفر شهید شدند.

حضرت مصلح موعود با ذکر پایان این جنگ رخدادی تعریف می‌کند: هنگامی که جنگ به پایان رسید، مسلمانان عکرمه و همراهانش را به طور ویژه گشتند و دیدند که دوازده نفر از آنها به شدت زخمی‌اند و عکرمه هم میانشان بود. یک سرباز مسلمان نزدش آمد و دید که وضعش بسیار وخیم است، به او گفت: ای عکرمه، من خیک آب دارم، کمی آب بنوش، عکرمه سر خود را تکان داد و دید که پسر حضرت عباس در حالت زخمی افتاده است، وی به آن سرباز مسلمان گفت: غیرت من اجازه نمی‌دهد که اولاد کسانی که به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آن زمان کمک کردند که من مخالف شدیدشان بودم، از تشنگی بمیرد و من با آب

خوردن زنده باشم، این احساس فداکاری‌شان برای همدیگر بود بنابراین اول به حضرت فضل بن عباس آب بده، اگر چیزی باقی بماند آن وقت برایم بیاور. آن مسلمان به نزد حضرت فضل رفت، وی آن را به طرف زخمی دیگر اشاره کرد و گفت: اول به او آب بده، او از من نیازمندتر است، آن مسلمان نزد او رفت، وی هم با اشاره به زخمی دیگر گفت که اول به او آب بده او از من سزاوارتر است، بدینگونه آن سرباز نزد هر کسی که می‌رفت، وی آن سرباز را به نزد یکی دیگر می‌فرستاد و هیچ کسی آب نمی‌خورد، وقتی وی به آخرین آدم زخمی رسید، وی درگذشته بود، آن مسلمان الان برگشت به فرد قبلی که پیش او فرستاده بود اما او هم فوت کرده بود و این مسلمان یکی یکی پیش همه برگشت و به عکرمه رسید ولی همه درگذشته بودند.

مردم شام پیرو ادیان مختلف بودند و با دیدن نمونه‌های مسلمانان اسلام آوردند. چند روز قبل از فتح یرموک حضرت ابوبکر درگذشت و حضرت عمر خلیفه [بعدی] انتخاب شد، حضرت عمر مسئولیت نظارت بر شام و فرماندهی ارتش‌ها به حضرت ابوعبیده سپرد، هنگامی که حضرت ابوعبیده درباره این انتصاب خود نامه حضرت عمر را دریافت کرد، جنگ به اوج خود بود لذا حضرت ابوعبیده حضرت ابو عبیده از دلشکنی حضرت خالد این مضمون این نامه را افشا نکرد. وقتی که مسلمانان پیروز شدند و لشکر حضرت

خالد قصد بازگشت نمود، سپس حضرت خالد به هنگام رفتن از آنجا خطاب به مردم گفت: باید شاد و خوشحال باشید که امین این امت [یعنی حضرت ابوعبیده] ولی و سرپرستان است، آنگاه ابوعبیده فرمود: من از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمودند: خالد بن ولید شمشیری از شمشیرهای خداوند متعال است.

حضور انور بر این واقعه رای خود را اینطور اظهار فرمودند که هر دو از همدیگر در فضای مهر و محبت و احترام‌آمیز جدا شدند و این است تقوای مومن که نه آرزوی نام و شهرت دارد و نه آرزوی افسری و فرماندهی، هدفش فقط این است که رضایت خداوند متعال را جلب کند و پادشاهی خداوند متعال در جهان برقرار گردد، پس این افراد برای ما اسوه حسنه‌اند و هر مسئول نظام و هر احمدی باید این امور را مدنظر خویش داشته باشد.

در ۱۷ هجری رومی‌ها برای پس گرفتن شامات آخرین تلاش خود را کردند: مردم شام شمالی، الجزیره، عراق شمالی کردهای آرمینیا و بادیه‌نشینان و مسیحیان و ایرانیان به هرقل درخواست کردند که بر علیه مسلمانان به آنها کمک کند. حضرت سعد ارتشی به فرماندهی قاق بن عمرو فرستاد اما باوجود آن تفاوت بین تعداد لشکر رومی و لشکر اسلامی بسیار زیاد بود، حضرت ابوعبیده با خطاب به سربازان

سخنرانی بسیار شورانگیز ایراد کرد و فرمود. بعد از آن هیچگاه قیصر جرأت پیدا نکرد که به شام حمله کند.

طاعون عمواس وادی‌ای است که از رمله به مسیر بیت المقدس به مسافت شش مایل واقع است. وقتی حضرت عمر به مقام سرغ رسیدند با حضرت ابوعبیده و فرماندهان ارتش ملاقات کرد. آنها به حضرت عمر خبر دادند که در شام طاعون شیوع پیدا کرده است. بعد از مشورت حضرت عمر دستور داد که اعلام کنید که برمی‌گردیم، حضرت ابوعبیده آن زمان پرسید: آیا فرار از تقدیر خدا ممکن است؟ حضرت عمر به حضرت ابوعبیده فرمود: آری، ما از یک تقدیر خدا فرار کرده و به تقدیر دیگر خدا می‌رویم.

حضرت مصلح موعود می‌فرمود که یک حکم خداوند متعال خاص است و یکی عمومی. حضرت عمر فرمودند که من از حکم او فرار نمی‌کنم بلکه از یک حکم او به طرف حکم دیگرش می‌روم.

حضرت عمر به مدینه برگشتند و ایشان از شیوع طاعون نگران بودند. روزی حضرت عمر حضرت ابوعبیده را فرا خواند ولی وی از ترس شیوع طاعون برنگشتند و بین سپاهیان خود ماندند. هر موقع سپاهی به سبب طاعون شهید می‌شد، حضرت ابوعبیده گریه می‌کردند و از خداوند خواستار شهادت می‌شدند. حضرت ابوعبیده بن جراح در ۱۸ هجری درگذشتند و آن موقع ایشان ۵۸ ساله بودند.

در قسمت دومین خطبه، حضور انور ذکر خیر سه مرحومین کردند و اعلام اقامه نماز میت شان فرمودند. پروفیسور دکتر نعیم الدین ختک ابن فضل دین ختک ناحیه پیشاور روز ۵ اکتبر موقع ظهر ساعت دو و نیم مخالفین با شلیک به شهادت رساندند. انا لله و انا الیه راجعون.

ایشان در دانشکده فنون تدریس می‌کردند و ساعت یک و نیم به خانه برگشتند که دو سوار موتور با شلیک همانجا شهید کردند. انا لله و انا الیه راجعون. مرحوم صفات میزبانی و همدردی خلق دارند و به مستمندان کمک می‌کردند. در خدمت جماعت برای وظیفه محافظت حاضر می‌شدند. در بازماندگان شهید، همسر ایشان سعیدیه نسیم و سه دختر و دو پسر شامل هستند.

جنازه دوم از عزیزم اسامه صادق دانشجویی جامعه احمدیه آلمان است، پسر محمد صادق. در روزهای اخیر در رودخانه رائن غرق شد و درگذشت. انا لله و انا الیه راجعون. موقع وفات بیست ساله بود. عزیزم آدم ساده و کم سخن و علاقه به تبلیغی و عبادت داشت. در بازماندگان وی جز مادر، پنج خواهر و یک برادر است.

جنازه بعدی جناب سلیم احمد ملک بود که به رشته آموزش وابسته بودند و وقتی بازنشسته شدند در جامعه استاد بودند. به سن ۸۷ سالگی روز ۲۴ سپتامبر درگذشتند. انا لله و انا الیه راجعون. در مورد تاسیس جامعه احمدیه اولین کمیته-

ای که ساخته شد عضو آن بودند. در آغاز جامعه احمدیه برطانیه وی بسمت مدیر ارشد برگماشته شد. متوفی در بازماندگان خود علاوه بر همسر، سه دختر و متعدد نوه پسر و نوه دختر داشت. وی در جماعت انگلیستان دبیر امور خارجه، تعلیم و در رشته های مختلف خدمات را انجام دادند.

حضور انور برای مغفرت و بلندی درجات مرحومین دعا فرمودند و افزودند که خداوند با مرحومین به رحم و مغفرت برخورد نماید و بازماندگان و فرزندگان و نسل های وی را توفیق بدهد که همین طور با خلافت و جماعت رابطه ای مبتنی بر وفا داشته باشند.